

موتسارت

یک زندگینامه چندوجهی

دشته
دئمار هم کتابک

ترجمه
دنیا میرکتولی



انتشارات اطلاعات
تهران - ۱۳۹۸

Huchting, Detmar, 1954

هوختینگ، دتمار، ۱۹۵۴ - م.

سرشناسه:

موتسارت: یک زندگینامه چندوجهی / نوشته دتمار هوختینگ؛ ترجمه

عنوان و نام پدیدآور:

دنیا میرکتولی

تهران: اطلاعات، ۱۳۹۸

مشخصات نشر:

۱۴۴ ص.: مصور (بخشی رنگی)

مشخصات ظاهری:

978-600-435-121-8

شابک:

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

Mozart: a biographical kaleidoscope, 2006 عنوان اصلی:

یادداشت:

یک زندگینامه چندوجهی

عنوان دیگر:

موتسارت، ولفگانگ آمادئوس، ۱۷۵۶ - ۱۷۹۱ م. - سرگذشتنامه

موضوع:

Mozart, Wolfgang Amadeus - Biography

موضوع:

کتولی، دنیا، ۱۳۶۲ - مترجم

شناسه افزوده:

مؤسسه اطلاعات

شناسه افزوده:

ML۱۳۰

رده بندی کنگره:

۷۸۰/۹۲۴

رده بندی دیویی:

۷۸۰۳۴۱

شماره کتابشناسی ملی:



انتشارات اطلاعات

تهران: خیابان میرداماد، خیابان نفت جنوبی، روزنامه اطلاعات، شماره پستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۱۱

تلفن دفتر توزیع و فروش: ۲۹۹۹۲۲۴۲

تلفن: ۲۹۹۹۲۳۵۵۶

فروشگاه مرکزی: تهران، بزرگراه حقانی، روبروی ایستگاه مترو، ساختمان روزنامه اطلاعات، تلفن ۲۹۹۹۲۳۶۸۶

فروشگاه شماره (۱): خیابان انقلاب اسلامی، روبروی دانشگاه تهران، تلفن: ۶۶۴۶۰۷۳۴

موتسارت یک زندگینامه چندوجهی

ترجمه دنیا میرکتولی

نوشته دتمار هوختینگ

طراح جلد: رضا گنجی

صفحه آرا: زهره حلوائی

حروف نگاری، چاپ و صحافی: مؤسسه اطلاعات

شمارگان: ۵۲۵ نسخه

چاپ اول: ۱۳۹۸

قیمت: ۷۵۰۰۰ تومان

ISBN: 978-600-435-121-8

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۵-۱۲۱-۸

Printed in Iran

همه حقوق، چاپ و نشر ب.ا.ا. ناشر محفوظ است.

یادداشت مترجم

سمفونی شماره ۱۰ موتسارت را وقتی خیلی کوچک بودم شنیدم. این آهنگ در ذهن بودکانه من، نمونه‌ای از تصاویر رؤیایی و حرکات شاهانه افسانه‌های پریان بود. کوشش دادن به آن نواهای هوش‌ربا و سپردن ذهنم به آن تصاویر خیال‌انگیز، مهم‌ترین کاری بود که مستقیم در قلبم فرو می‌ریخت و تارهای دلم را تکان می‌داد. کنج‌ها و شدم بدانم نام آهنگساز آن قطعه که همه حس و خیالم را به تسخیر خویش درمی‌آورد، چیست. نامش هم مثل ملودی‌هایش طیننی گوش‌نواز داشت. موتسارت عشق به موسیقی را در نهادم برانگیخت و تأثیرش در احساسات اولیه دوران کودکی من به قدری شدید بود که در مسیر زندگی‌ام اثری ساراررف از خود باقی گذاشت.

موسیقی کلاسیک را بدون ولفگانگ آمادئوس موتسارت نمی‌توان در تصور آورد. یوزف هایدن درباره موتسارت گفته بود که آیندگان تا صد سال استعدادی همچون او را نخواهند دید. اما اکنون که حدود دو قرن و نیم از این گفته هایدن گذشته، هیچ آهنگسازی ظهور نکرده که توانسته

باشد به جایگاه یگانه موتسارت دست یابد. این پسر اعجاب‌انگیز با ترکیب ملودی ایتالیایی و پولیفونی آلمانی، در موسیقی کلاسیک طرحی نو در انداخت و با توانایی ویژه خود در روایت زمزمه‌وار ناگفته‌های موسیقی، راه‌های گسترده‌ای در برابر آینده دنیای موسیقی ترسیم کرد. برخی بر این دارند که آغازگر نهضت رمانتیک در موسیقی، رمانس آرام «کنسرتو پیانو» شماره ۲۰ موتسارت بوده است.

ولفگانگ در چهار سالگی به طور حرفه‌ای پیانو و ویولن می‌نواخت، پنج سال پیش از آنکه اولین قطعاتش را ساخت و نخستین سمفونی خود را در هشت سالگی به سرانجام رسانید. شش ساله بود که همراه با پدر و خواهرش سفر به دور اروپا را آغاز کرد. نام او و نبوغ خیره‌کننده خود را به دوستان و موسیقی‌نشان‌دهندگان آوازه داد. موتسارت کوچک آفاق را در نور دیده بود و همه، از حاکمان و بزرگان عرصه ادب و هنر تا مخاطبان عادی و جدی موسیقی، با حالی سرشار از بهت و سیرت به آن اعجوبه خیره می‌شدند. یوهان ولفگانگ فون گوته نویسنده و شاعر و ادیب مشهور آلمانی، سال‌ها بعد به خاطر می‌آورد که از نوازندگی فی البداهه «مردی به سبب بی‌باکانه گیس» شگفت‌زده شده بود.

موتسارت آهنگسازی را از سن بسیار کم آغاز کرد و رباع از همان ابتدای کودکی در وجود او شکوفا شد. آن کیفیت و نشاط کودکانه و آن نگاه کاوشگر به جهان که تا واپسین لحظه زندگی در موسیقی موتسارت نمود داشت، در واقع ریشه در دوران کودکی وی دارد. این هنرمند با معصومیت خود و روح بی‌غل و غشی که داشت، تا پایان عمر کوتاهش عشق و شادی را به عنوان نشانه غالب طبیعت خود حفظ کرد. کافی است مثلاً به سمفونی‌ها و کنسرتوها و اپراهای او گوش دهید تا ببینید سازهایش همچون نواهایی رقص‌کنان میان آسمان و زمین، چقدر رسا و

روشن و بی واسطه در گوش ما نجوا می کنند، بدون اینکه بخواهند قدرت و زرفایشان را به رخ شنونده بکشند.

گوش سپردن به هر قطعه ای از موتسارت همچون سفر به سرزمینی دور دست پر از چشم اندازهای بکر و بدیع و ناآشنا می ماند. آهنگساز سخاوتمندانه دست تان را می گیرد و شما را همراه با خود تا انتهای وادی رؤیا و خیال سیر می دهد تا ناشناخته ها را کشف کنید. موتسارت نیروی خود را از عشق و طبیعت می گرفت و گویی حتی زمزمه و ولوله جهان را در آلبامی دایهان می شنید. درک و دریافت ناب او از طبیعت آثاری خلق کرده که سرتاسر هماهنگی است و سبکبالی و بی پروایی. زیبایی جهان از میان نت های موسیقی به نمایش درمی آید و انسان را بر فراز خاک به اندیشه های طربناک پر از می دهد.

موتسارت بیش از همه اثر خلق کرد و شاید تنها آهنگسازی در تاریخ باشد که متنوع ترین قطعات را با سرشاری و گوناگونی احساس ساخته است. اما مهمترین ویژگی موسیقی او که آن را از آثار سایر آهنگسازان متمایز می کند، جوانی و وجد آفرینی آن است. موسیقی موتسارت حتی اگر در لحظاتی حالتی محزون پیدا کند، از دل آن سرشار از شادی ای سربر می آورد. و اگر ضرب آهنگ آهسته ای داشته باشد، در عین حال که به شما احساس فراغ بال می بخشد، هیجان زده تان می کند.

موتسارت خیلی کوتاه عمر کرد و آنقدر که باید، در زندگی شادی ندید. اما شاد و عاشقانه زیست و خون مایه هستی خود را که هر آن جوانی و شور و ولع برای درک لذت بود، به دنیا هدیه داد. زندگی او همچون یک سمفونی زیبا بود که با گذار از موومان هایی موزون، به سوی یک پایان باشکوه حرکت می کرد. عشق به زندگی در این آهنگساز چنان قدرتمند بود که حتی خود زندگی و نامالایماتش هم که می خواست جان و توان

او را فرسوده کند، نتوانست تیره و تارش کند. آثار مونتسارت پاسخی سخاوتمندانه بود در برابر درد و رنج بسیاری که این هنرمند در دهه پایانی زندگی اش تحمل می کرد. تلاش های بسیار او برای یافتن شغل و موقعیتی رضایت بخش، ناموفق ماند و وی هرگز نتوانست روی دستمزدی ثابت و مطمئن تکیه کند. فلاکت و گرفتاری مونتسارت تمامی نداشت و همیشه از فقر مالی دست و بالش شدیداً تنگ بود. حاکمان روزگار قدرش را نمی دانستند. اما این مثل عاشقی بود که عشقش را بی حساب و کتاب و بدون انتظار ببرانسان می کرد. میراث باشکوه مونتسارت برای دنیا، آثاری است که عظمت عشق او را گواهی می دهد و هر یک نیازمند تأملی به وسعت چندین قرن است.

کتابی که پیش رو دارید یکی از زندگینامه های دقیق درباره ولفگانگ آمادئوس مونتسارت است و بر مبنای نامه هایی نوشته و تنظیم شده که از دوران زندگی کوتاه اما کامل این آهنگساز بزرگ و الهام بخش برجای مانده است؛ نامه هایی به قلم خود مونتسارت، زیباترین و منسوبانش، و بزرگان و هنرمندان آن دوران، نظیر گوته، هایدن، بتهوون، آندره آس شاختر و برون فون گریم. این زندگینامه علاوه بر وصف شور و ذوق آهنگسازی مونتسارت، با نیم نگاهی به احساسات و تفکرات او و کارهای ساده و روزمره اش، تقریباً موفق شده تصویر درستی از شخصیت سرکش و زنده و شوریده، اما دل شکسته هنرمندی به دست دهد که جهان و هارمونی هستی را درک کرده بود و دوست داشت آزاد و عاشق و بی دغدغه زندگی کند. اکنون با نگاه به زندگی مونتسارت پس از حدود دویست و سی سال که از مرگش می گذرد، برایمان روشن می شود که چقدر هر تک گام این هنرمند در زندگی، برگرفته از دریافت پرشور قلب او از طبیعت بوده است. او در هر تلاش خود، آن ناب ترین شادی را می یافت و آن شور و شوریدگی را

که از درونش می جوشید، به موسیقی خود انتقال می داد.

در اینجا لازم می دانم که از چند انسان خوب روزگار قدردانی و سپاسگزاری کنم: از استاد عباس کیارستمی عزیز که همانند موتسارت، در آثارش از امید به زندگی و شوق زیستن می گفت و پنجره ای نو در نگاهم گشود تا دنیا را ژرف تر و زیباتر از آنچه به نظر می رسد، ببینم. از بهمن خداپناهی استاد پیانوی مهربانم که عشق و علاقه من به موسیقی کلاسیک را افزون تر کرد و بیشتر آموخته هایم در زمینه پیانو و موسیقی کلاسیک را مردی نازنین و شگفتا بخش به من انتقال داد. و از دو دوست نازنین و گرانقدرم که در این راه همواره مشورت بودند و یاری ام کردند: مهرناز شیرازی عدل و عاطفه زرگرزاده.

دنیا میرکتولی

www.ketaboo.ir